

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Legal Challenges of Individualized Sentencing in Iran's Legal System

Amir Hosein Ilchi Gharaan¹, Ghasem Ghasemi^{*2}

1. Department of Criminal Law and Criminology, BaA.C, Islamic Azad University, Anzali, Iran

2. Department of Islamic Studies, Ra.C., Islamic Azad University, Rasht, Iran

* Corresponding Author's Email: g.ghasemi4146@iau.ac.ir

ABSTRACT

The concept of individualized sentencing, as a core principle of modern criminal justice, aims to impose penalties that are proportionate and humane by considering each offender's psychological, social, and criminal background. Despite the existence of theoretical and Islamic jurisprudential foundations in Iran's legal system, the implementation of individualized sentencing faces significant structural, legal, and procedural challenges. This article explores the legal obstacles and opportunities for individualized sentencing in Iran, providing a multidimensional analysis rooted in theoretical, jurisprudential, and comparative frameworks. It begins by conceptualizing individualized sentencing and outlining its reformatory, reintegrative, and justice-driven objectives. The study then examines issues such as the lack of established judicial precedent, inconsistency with general criminal law principles, absence of professional assessment systems, and prevailing sociocultural pressures. The Islamic perspective is also evaluated, highlighting the potential support for individualized sentencing through principles such as repentance, proportionality, and compassion. The comparative section of the paper reviews successful international models, particularly in addressing drug-related offenses. Furthermore, the article assesses the influence of human rights obligations and international criticism on Iran's penal policies. In conclusion, it proposes legal reforms, structured offender assessment protocols, and professional training initiatives as strategic pathways to harmonize Iran's criminal justice system with the principles of individualized sentencing.

Keywords: Individualized sentencing, criminal justice, penal policy, human rights, Iranian law, legal reform

How to cite: Ilchi Gharaan, A. H., & Ghasemi, G. (2024). Legal Challenges of Individualized Sentencing in Iran's Legal System. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(4), 84-103.



تاریخ ارسال: ۲۰ آذر ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۱۱ دی ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۴ بهمن ۱۴۰۳
تاریخ چاپ: ۱۳ بهمن ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

چالش‌های حقوقی فردی‌سازی مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران

امیرحسین ایلچی قرآن^۱، قاسم قاسمی^{۲*}

۱. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، انزلی، ایران
۲. گروه معارف اسلامی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: g.ghasemi4146@iau.ac.ir

چکیده

مفهوم فردی‌سازی مجازات‌ها به‌عنوان یکی از ارکان عدالت کیفری نوین، تلاش دارد با توجه به ویژگی‌های فردی، اجتماعی، روانی و سابقه مجرمانه هر فرد، مجازاتی متناسب و انسانی برای او در نظر گیرد. در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم وجود ظرفیت‌های نظری و فقهی، تحقق فردی‌سازی با موانع ساختاری، قانونی و اجرایی جدی روبه‌رو است. این مقاله با هدف واکاوی چالش‌ها و فرصت‌های حقوقی فردی‌سازی مجازات‌ها در نظام کیفری ایران، به بررسی مبانی نظری، فقهی و تطبیقی این رویکرد پرداخته و تلاش می‌کند راهکارهای تقنینی و اجرایی برای تقویت آن ارائه دهد. در بخش نخست، تعریف مفهومی فردی‌سازی و اهداف اصلاحی، بازپذیرانه و عدالت‌محور آن تشریح شده است. سپس چالش‌هایی نظیر فقدان رویه قضایی مدون، عدم هماهنگی با اصول کلی حقوق جزا، ضعف نهادهای ارزیاب، و فشارهای اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در ادامه، دیدگاه فقه اسلامی و ظرفیت‌های نهفته آن برای حمایت از فردی‌سازی از طریق اصولی همچون توبه، رحمت و تناسب تحلیل شده است. بخش تطبیقی مقاله، به بررسی سیاست‌های کشورهای پیشرفته در حوزه فردی‌سازی، به‌ویژه در برخورد با جرایم مواد مخدر اختصاص دارد. همچنین تأثیر تعهدات حقوق بشری و فشارهای بین‌المللی بر ضرورت اصلاح سیاست کیفری ایران بررسی شده است. در نهایت، با تمرکز بر اصلاحات قانونی، تدوین دستورالعمل‌های ارزیابی روانی-اجتماعی، و آموزش تخصصی منابع انسانی، راهکارهایی برای هم‌راستاسازی نظام عدالت کیفری ایران با رویکرد فردی‌سازی ارائه شده است. **کلیدواژگان:** فردی‌سازی مجازات، عدالت کیفری، سیاست کیفری، حقوق بشر، حقوق ایران، اصلاحات قانونی.

نحوه استناددهی: ایلچی قرآن، امیرحسین، و قاسمی، قاسم. (۱۴۰۳). چالش‌های حقوقی فردی‌سازی مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۴)، ۸۴-۱۰۳.



بازگردند و گاه دوباره مرتکب جرم شوند (Salahi, 2021; Tonry, 1996).

علاوه بر این، اصول پذیرفته شده حقوق بشر نیز ایجاب می‌کند که با هر فرد مجرم به عنوان یک انسان دارای کرامت برخورد شود و در تعیین مجازات، شرایط خاص وی مورد توجه قرار گیرد. مفاد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر لزوم تناسب مجازات‌ها با شخصیت مجرم و اهداف اصلاحی تأکید دارد (United Nations Human Rights, 1966). با این وجود، در نظام حقوقی ایران، به‌رغم عضویت در این معاهده، هنوز جایگاه فردی‌سازی مجازات‌ها در رویه قضایی به طور مشخص تثبیت نشده و قوانین صریح و فراگیر در این زمینه وجود ندارد.

بر اساس آنچه گفته شد، هدف اصلی این مقاله بررسی چالش‌های حقوقی فردی‌سازی مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران است. این هدف در سه محور اصلی دنبال می‌شود: نخست، شناسایی کاستی‌های مفهومی و تقنینی که مانع تحقق فردی‌سازی مؤثر مجازات‌ها در ایران می‌شوند؛ دوم، تحلیل تطبیقی تجربه‌های بین‌المللی در خصوص این رویکرد و امکان الگوبرداری از آن‌ها در بستر نظام کیفری ایران؛ و سوم، ارائه پیشنهاد‌های اصلاحی برای ارتقاء کارآمدی نظام کیفری از طریق گسترش فردی‌سازی مجازات‌ها.

برای رسیدن به این هدف، مقاله پیش‌رو به چند پرسش بنیادین می‌پردازد. نخست، جایگاه فردی‌سازی مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران چیست و چه موانع حقوقی، اجرایی، فرهنگی یا فقهی در مسیر تحقق آن وجود دارد؟ دوم، چه میزان از اصول فقه اسلامی قابلیت انطباق با ایده فردی‌سازی را دارند و چگونه می‌توان از ظرفیت‌های فقهی برای توسعه این مفهوم استفاده کرد؟ سوم، تجربه نظام‌های حقوقی دیگر در زمینه فردی‌سازی چه درس‌هایی برای ایران دربردارد؟ و در نهایت، چه تغییراتی در ساختار قانون‌گذاری،

مفهوم فردی‌سازی مجازات‌ها در سال‌های اخیر به یکی از جدی‌ترین محورهای بحث در عدالت کیفری و سیاست‌گذاری کیفری در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان تبدیل شده است. افزایش آگاهی‌های اجتماعی نسبت به حقوق بشر، پیشرفت‌های علمی در حوزه روان‌شناسی جرم، و تحول در رویکردهای جرم‌شناسی، سبب شده‌اند که اصل تناسب مجازات با شرایط فردی مجرم بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد. نظام‌های کیفری سستی که مجازات‌ها را بر اساس نوع جرم و بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی مجرم تعیین می‌کردند، امروزه با نقدهای جدی روبرو شده‌اند. در چنین فضایی، فردی‌سازی مجازات به عنوان یک راهکار مؤثر برای افزایش اثربخشی مجازات‌ها و کاهش بازگشت مجرمان به چرخه جرم پیشنهاد شده است (Ashworth, 2015; Duff, 2001). در نظام حقوقی ایران نیز، گرچه برخی تلاش‌ها برای به‌کارگیری این رویکرد انجام شده، اما همچنان چالش‌های نظری، اجرایی و فقهی فراوانی در مسیر آن وجود دارد.

ضرورت پرداختن به موضوع فردی‌سازی مجازات‌ها در ایران از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مشکلات ساختاری و اجرایی نظام کیفری فعلی، ریشه در رویکردهای کلی‌نگر و غیرشخصی‌سازی شده دارند. استفاده مکرر از مجازات‌های سنگین نظیر حبس‌های طولانی‌مدت و اعدام، به ویژه در جرایم مربوط به مواد مخدر، بدون توجه به ویژگی‌های شخصیتی، وضعیت روانی، اجتماعی، خانوادگی و سابقه کیفری مرتکبان، نه تنها به کاهش نرخ جرم منتهی نشده، بلکه هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی زیادی را نیز بر دوش نظام قضایی گذاشته است (Barikloo, 2020; Karami, 2022). از سوی دیگر، عدم هماهنگی میان اهداف اصلاحی مجازات‌ها و شیوه‌های اعمال آن‌ها، موجب شده است که بسیاری از مجرمان پس از طی دوره مجازات، بدون آنکه تغییری در نگرش‌ها یا رفتارهایشان ایجاد شود، مجدداً به جامعه

در مجموع، این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از منابع معتبر داخلی و بین‌المللی، تحلیلی جامع از وضعیت فردی‌سازی مجازات‌ها در ایران ارائه داده و با نگاهی واقع‌گرایانه، راهکارهایی برای رفع موانع نظری و عملی در مسیر اجرای این رویکرد پیشنهاد نماید. از آنجا که فردی‌سازی مجازات‌ها نه تنها به بهبود بازتوانی مجرمان، بلکه به کاهش هزینه‌های اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری منجر می‌شود، پرداختن علمی و دقیق به این موضوع ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ارتقاء کیفیت نظام قضایی کشور به شمار می‌آید.

مبانی نظری فردی‌سازی مجازات‌ها

فردی‌سازی مجازات‌ها مفهومی است که در بستر تحولات نوین عدالت کیفری و نگرش‌های انسانی‌تر به حقوق کیفری شکل گرفته و توسعه یافته است. در تعریف مفهومی، فردی‌سازی مجازات به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن، قاضی یا مقام صادرکننده حکم با توجه به ویژگی‌های فردی، اجتماعی، روان‌شناختی و پیشینه کیفری مجرم، تصمیم می‌گیرد که چه نوع مجازاتی متناسب با شرایط خاص آن فرد، اثرگذاری بیشتری خواهد داشت. این مفهوم با هدف فاصله گرفتن از رویکردهای سنتی که بر «جرم‌محوری» تأکید داشتند، به سوی «مجرم‌محوری» حرکت می‌کند و می‌کوشد تعیین مجازات را از سطح جرم ارتكابی فراتر برده و آن را در بستر شخصیت و موقعیت مجرم تحلیل کند (Ashworth, 2015; Duff, 2001). بنابراین، فردی‌سازی مجازات به معنای اعمال مجازاتی است که نه تنها با شدت و ماهیت جرم تناسب دارد، بلکه شرایط خاص مجرم از جمله ندامت، میزان خطر اجتماعی، آمادگی برای اصلاح، شرایط سنی، خانوادگی، فرهنگی و حتی اقتصادی او را نیز در نظر می‌گیرد (Ghasemzadeh, 2021).

اهداف فردی‌سازی را باید در سه حوزه اصلی تحلیل کرد: اصلاح مجرم، بازپذیری اجتماعی، و تحقق عدالت کیفری. در نظام‌های حقوقی مدرن، به‌ویژه پس از نیمه دوم قرن بیستم، تأکید بر اصلاح

سیاست‌گذاری و رویه قضایی لازم است تا نظام کیفری ایران بتواند به‌صورت مؤثر به سمت فردی‌سازی مجازات‌ها حرکت کند؟ در راستای پاسخ به این پرسش‌ها، رویکرد تحقیق در این مقاله به صورت ترکیبی از تحلیل محتوایی و تحلیل تطبیقی طراحی شده است. در بخش تحلیل محتوایی، مفاهیم مرتبط با فردی‌سازی مجازات‌ها در متون قانونی، رویه‌های قضایی، منابع فقهی و اسناد حقوق بشری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش تلاش می‌شود با استفاده از تحلیل حقوقی - فقهی، وضعیت موجود فردی‌سازی در نظام ایران تبیین گردد و نقاط قوت و ضعف آن آشکار شود. به عنوان نمونه، بررسی مواد مربوط به مجازات‌های جایگزین در قانون مجازات اسلامی و تحلیل میزان اعمال آن‌ها در پرونده‌های قضایی، بخشی از این تحلیل را تشکیل می‌دهد (Mahmoudi, 2017; Mirzayi, 2020). همچنین با ارجاع به آموزه‌های فقه اسلامی و اصولی چون توبه، تناسب و کرامت انسانی، امکان استنباط مبانی مشروع برای فردی‌سازی بررسی خواهد شد (Erfani, 2020; Fa'ez, 2013).

در بخش تطبیقی، تجربه کشورهای مختلف نظیر انگلستان، ایالات متحده، و استرالیا که سیاست‌های پیشرفته‌ای در زمینه فردی‌سازی مجازات‌ها اتخاذ کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد (Ashworth, 2015; Cavadino & Dignan, 2006; Freiberg, 2007). هدف از این بررسی، شناسایی راهکارهای اجرایی، چارچوب‌های قانونی، و روش‌های ارزیابی شخصیت مجرم است که می‌تواند الگویی برای اصلاح ساختار داخلی ایران باشد. به طور خاص، نحوه ارزیابی‌های روان‌شناختی، نقش گزارش‌های پیش از صدور حکم، و جایگاه نهادهای اصلاحی در این کشورها می‌تواند الهام‌بخش ساختاردهی به فرآیند فردی‌سازی در ایران باشد (Ghasemzadeh, 2021; Robinson, 2008).

مجرم به جای صرفاً مجازات وی گسترش یافته است. در این رویکرد، مجازات ابزاری تلقی می‌شود که باید بتواند مجرم را از مسیر خلاف منحرف کرده و به سمت رفتار اجتماعی مطلوب سوق دهد. فردی‌سازی با فراهم آوردن امکان تنظیم نوع و شدت مجازات بر مبنای ویژگی‌های روانی و اجتماعی مجرم، نقش مهمی در اصلاح وی ایفا می‌کند (Mahmoudi, 2017; Salahi, 2021). در ادامه، بازپذیری اجتماعی به معنای بازگرداندن مجرم به جامعه و ایجاد بسترهای لازم برای مشارکت دوباره او در ساختارهای اجتماعی بدون برجسب مجرمیت، از دیگر اهداف مهم فردی‌سازی است. بازپذیری تنها در صورتی محقق می‌شود که مجازات‌ها نه تنها بازدارنده، بلکه تقویت‌کننده حس مسئولیت‌پذیری و خودآگاهی فرد نیز باشند (Cavadino & Dignan, 2006; Freiberg, 2007). در نهایت، عدالت کیفری نیز به عنوان هدف غایی فردی‌سازی، در پی آن است که بین جرم، مجرم، و جامعه تعادلی اخلاقی و قانونی برقرار سازد؛ تعادلی که بدون توجه به فردیت مجرم، صرفاً با صدور احکام عمومی و یکسان، حاصل نمی‌شود (Robinson, 2008; Sadeghi, 2018).

رابطه میان فردی‌سازی و عدالت کیفری رابطه‌ای درونی و ضروری است، چرا که عدالت کیفری در معنای مدرن خود بر اصل تناسب و تساوی در برابر قانون استوار است، ولی این تساوی به معنای یکسان‌نگری نیست. بلکه معنای آن این است که هر فردی باید بر اساس وضعیت خاص خود در برابر قانون پاسخ‌گو باشد. بنابراین، عدالت کیفری اقتضا می‌کند که مجازاتی که برای یک فرد صادر می‌شود، ممکن است برای دیگری که جرم مشابهی مرتکب شده اما دارای ویژگی‌های فردی متفاوتی است، مناسب نباشد (Ashworth, 2015; Tonry, 1996). به همین دلیل است که در نظریه‌های معاصر، عدالت کیفری بیش از آنکه به صورت مکانیکی و بر اساس جدول‌های مجازات اجرایی شود، به گونه‌ای

طراحی شده که انعطاف‌پذیر باشد و قابلیت پاسخ‌گویی به تفاوت‌های فردی را داشته باشد.

از سوی دیگر، ارتباط فردی‌سازی با عدالت ترمیمی نیز حائز اهمیت است. عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری کلاسیک که تمرکز آن بر مجازات و تلافی بود، به دنبال جبران خسارت وارده به بزه‌دیده، ترمیم روابط اجتماعی و اخلاقی میان طرفین و احیای حس مسئولیت‌پذیری در مجرم است. این رویکرد زمانی موفق خواهد بود که بپذیرد هر مجرم انسانی است با قابلیت‌های متفاوت برای پذیرش مسئولیت و جبران خطا. در این بستر، فردی‌سازی مجازات نه تنها یک ابزار حقوقی بلکه یک ابزار اخلاقی و انسانی تلقی می‌شود که می‌تواند به تحقق اهداف عدالت ترمیمی کمک کند (Erfani, 2020; Fa'ez, 2013). برای مثال، استفاده از مجازات‌های جایگزین همچون خدمات اجتماعی یا درمان اجباری برای مجرمان معتاد، نوعی فردی‌سازی محسوب می‌شود که هم‌راستا با عدالت ترمیمی عمل می‌کند و به جای آسیب‌زدن بیشتر به روابط اجتماعی، به بازسازی آن‌ها می‌پردازد.

با وجود اهمیت فردی‌سازی، باید میان آن و مفهوم «شخصی‌سازی صرف مجازات» تمایز قائل شد. شخصی‌سازی صرف در برخی نظام‌ها به معنای صدور احکام کاملاً خاص و بدون معیارهای عینی و نظام‌مند است که ممکن است به بی‌عدالتی و اعمال سلیقه شخصی قاضی منجر شود. در حالی که فردی‌سازی در معنای صحیح آن، همچنان به اصول راهنما، چارچوب‌های قانونی و مبانی علمی متکی است، ولی این چارچوب‌ها باید به اندازه کافی منعطف باشند که ویژگی‌های فردی مجرم را در نظر بگیرند (Horder, 2022; Robinson, 2008). به عبارت دیگر، فردی‌سازی فرآیندی نظام‌مند و هدف‌دار است، نه روشی سلیقه‌ای و گسیخته از معیارهای حقوقی. برای نمونه، در بسیاری از نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته، پیش از صدور حکم نهایی، ارزیابی شخصیت مجرم توسط روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی و کارشناسان

جرم‌شناسی انجام می‌شود تا اطلاعات دقیق و علمی درباره وضعیت فردی او به دادگاه ارائه شود (Ghasemzadeh, 2021). این اطلاعات، مبنای تصمیم‌گیری دقیق‌تر و عادلانه‌تر قرار می‌گیرد و مجازات متناسب با وضعیت روانی، فرهنگی و اجتماعی مجرم انتخاب می‌شود.

این تمایز به‌ویژه در نظام‌هایی اهمیت دارد که هنوز ابزارهای علمی و اداری لازم برای ارزیابی فردی را به‌طور کامل توسعه نداده‌اند. در چنین شرایطی، خطر آن وجود دارد که قاضی به دلیل نبود داده‌های دقیق یا دستورالعمل‌های شفاف، تنها بر اساس برداشت شخصی از مجرم تصمیم‌گیری کند و این امر می‌تواند اصل عدالت را خدشه‌دار کند (Barikloo, 2020; Karami, 2022). بنابراین، فردی‌سازی نه به معنای بی‌نظمی و هرج‌ومرج در اعمال مجازات‌هاست، بلکه بیانگر سطح بالاتری از نظم، دقت، و هماهنگی میان عدالت و واقعیت‌های انسانی است.

در نهایت باید گفت که فردی‌سازی مجازات‌ها، پلی است میان عدالت کیفری سنتی و عدالت انسانی نوین. این رویکرد نه تنها کارآمدی مجازات‌ها را افزایش می‌دهد، بلکه انسجام اجتماعی، بازتوانی فردی و کاهش هزینه‌های کیفری را نیز به دنبال دارد. اگرچه تحقق کامل این مفهوم نیازمند اصلاحات تقنینی، آموزشی و ساختاری است، اما بنیان‌های نظری آن به اندازه کافی غنی و قوی هستند که بتوانند در نظام‌های حقوقی همچون ایران نیز نهادینه شوند.

چالش‌های حقوقی فردی‌سازی در نظام کیفری ایران

فردی‌سازی مجازات‌ها اگرچه در سطح نظری و حقوق تطبیقی به عنوان یکی از مظاهر عدالت کیفری پذیرفته شده است، اما در نظام کیفری ایران با چالش‌های متعددی روبرو است که مانع از تحقق مؤثر آن می‌شود. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، عدم انطباق این رویکرد با اصول کلی و ساختاری حقوق جزای ایران است. حقوق جزای ایران، با تکیه بر مفاهیم سنتی و ساختارهای مبتنی بر اصول

کلی‌گرایانه، اغلب مجازات‌ها را بر پایه نوع جرم و به صورت واحد برای همه مرتکبین در نظر می‌گیرد، بدون آنکه فضای حقوقی کافی برای انعطاف‌پذیری و توجه به شرایط فردی مجرم وجود داشته باشد (Ashworth, 2015). این در حالی است که فردی‌سازی مجازات، نیازمند کنار رفتن از الگوهای جزمی و پذیرش اصل تفاوت‌های فردی است، امری که با ساختار سخت‌گیرانه و گاه خشک حقوق کیفری سنتی، به‌ویژه در ایران، در تعارض قرار می‌گیرد (Robinson, 2008).

اصول سنتی مانند اصل برابری در برابر قانون و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، گرچه در حفظ امنیت قضایی و پیشگیری از اعمال سلیقه‌های شخصی نقش مهمی دارند، اما وقتی بدون تفسیر پویا به کار گرفته می‌شوند، می‌توانند مانع جدی در مسیر اجرای فردی‌سازی باشند. برای مثال، اصل تساوی در برابر قانون چنانکه در قانون اساسی ایران آمده، به معنای رفتار یکسان با همه افراد در شرایط مشابه است، اما در عمل این اصل گاه به این تعبیر می‌انجامد که همه مرتکبین یک جرم باید مجازات مشابهی دریافت کنند، بی‌توجه به شخصیت، پیشینه یا انگیزه فردی آنان (Cavadino & Dignan, 2006). این برداشت سطحی از برابری، عملاً راه را بر تبیین مجازات‌های متناسب با شخصیت مجرم می‌بندد و زمینه‌های لازم برای فردی‌سازی را تضعیف می‌کند.

از سوی دیگر، فقدان قواعد روشن و رویه قضایی مدون نیز از جمله چالش‌های اساسی در مسیر فردی‌سازی مجازات‌ها در ایران به شمار می‌رود. برخلاف بسیاری از کشورهایی که برای صدور مجازات فردی، آیین‌نامه‌های مشروح، دستورالعمل‌های ارزیابی شخصیت، و گزارش‌های پیش از صدور حکم را در نظام دادرسی خود گنجانده‌اند، در ایران این ساختارهای مکمل یا وجود ندارند یا در حد توصیه‌های غیرالزام‌آور باقی مانده‌اند (Freiberg, 2007). نبود چارچوب‌های مدون باعث شده است که حتی در صورت تمایل قضات به اعمال فردی‌سازی، ابزار حقوقی کافی

برای این اقدام در اختیار آن‌ها نباشد. به عبارت دیگر، قاضی در نظام کیفری ایران اغلب تنها با استناد به قانون، و نه یک نظام کامل ارزیابی فردی، دست به صدور حکم می‌زند، و این موضوع سبب شده است که مجازات‌ها علی‌رغم امکان قانونی، از انعطاف و تناسب لازم برخوردار نباشند (Ghasemzadeh, 2021).

نبود رویه قضایی نیز مزید بر علت شده است. دادگاه‌های کیفری در ایران، به دلیل عدم وجود سنت‌های نهادینه در انتشار آرای مستدل و مبتنی بر تحلیل شخصیت مجرم، نمی‌توانند الگویی برای توسعه مفهوم فردی‌سازی فراهم کنند. در واقع، دادنامه‌های صادره غالباً فاقد تحلیلی از ویژگی‌های روان‌شناختی، خانوادگی یا فرهنگی مجرم هستند و بیشتر بر ادله اثبات جرم متمرکزند تا تحلیل ویژگی‌های شخصی او. این در حالی است که در کشورهایی با رویکردهای پیشرفته‌تر، گزارش‌های شخصیت مجرم به عنوان یکی از ارکان اصلی در صدور رأی لحاظ می‌شود (Duff, 2001).

چالش سوم در مسیر تحقق فردی‌سازی در ایران، فقدان زیرساخت‌های تخصصی و اجرایی است. برای اجرای مجازات‌های فردی‌شده، نیاز به حضور نهادهای تخصصی همچون مراکز ارزیابی روان‌شناسی کیفری، مددکاری اجتماعی، و کارشناسان حوزه جرم‌شناسی است که بتوانند اطلاعات دقیق و علمی درباره وضعیت مجرم فراهم کنند. در حالی که در ایران چنین نهادهایی یا وجود ندارند یا بسیار محدود هستند و اغلب نقش اجرایی مؤثری در فرآیند صدور حکم ندارند (Erfani, 2020). نبود این نهادها موجب می‌شود که تصمیم‌گیری در مورد نوع و میزان مجازات تنها بر اساس برداشت شخصی قاضی و بدون تحلیل‌های علمی صورت گیرد، که این موضوع احتمال اعمال مجازات‌های ناهماهنگ با شخصیت مجرم را افزایش می‌دهد.

همچنین، امکانات اصلاحی و جایگزین در نظام اجرایی کشور برای پشتیبانی از مجازات‌های فردی‌شده بسیار محدود است. برای مثال، اجرای مجازات‌هایی مانند کار اجباری، حبس خانگی، یا

درمان‌های روان‌شناختی که در نظام‌های پیشرفته به عنوان جایگزین حبس استفاده می‌شوند، در ایران یا پیش‌بینی نشده یا ابزارهای اجرایی برای اعمال آن‌ها وجود ندارد (Mahmoudi, 2017; Salahi, 2021). نتیجه این وضعیت آن است که حتی در مواردی که قانون‌گذار مجازات‌های جایگزین را پیش‌بینی کرده است، در عمل به علت نبود ظرفیت اجرایی، این مجازات‌ها به اجرا در نمی‌آیند یا به صورت ناقص اجرا می‌شوند.

از منظر اجتماعی نیز، تفاوت‌های فرهنگی و نگرش‌های عمومی جامعه نسبت به مجرمان، یکی از موانع مهم بر سر راه فردی‌سازی مجازات‌ها در ایران محسوب می‌شود. در فرهنگ غالب، دیدگاه بازدارنده و مجازات‌محور بر اصلاح‌گرایی غلبه دارد و جامعه اغلب به دنبال مجازات شدید برای مجرمان است، به‌ویژه در جرایمی که به امنیت یا اخلاق عمومی مربوط می‌شوند (Barikloo, 2020). چنین نگرشی که ریشه در سنت‌ها و دیدگاه‌های مذهبی نیز دارد، باعث می‌شود که سیاست‌گذاران در مواجهه با فشار افکار عمومی، تمایل چندانی به توسعه سیاست‌های اصلاحی و فردی نداشته باشند. افزون بر آن، در مناطقی از کشور که باورهای سنتی یا قبیله‌ای هنوز غالب‌اند، مفاهیم نوینی چون فردی‌سازی مجازات‌ها با مقاومت روبه‌رو می‌شوند و پذیرش اجتماعی کمتری دارند.

در کنار همه این چالش‌ها، ضعف آموزش‌های تخصصی برای قضات و دیگر کارکنان قضایی نیز به عنوان مانع مهمی در مسیر تحقق فردی‌سازی باید مورد توجه قرار گیرد. بسیاری از قضات در ایران، به دلیل فقدان آموزش‌های حرفه‌ای در حوزه‌های روان‌شناسی کیفری، مددکاری اجتماعی، و اصول جرم‌شناسی نوین، با رویکردهای سنتی به مجازات می‌نگرند و فردی‌سازی را امری فرعی و غیرضروری تلقی می‌کنند (Horder, 2022). این در حالی است که در کشورهای توسعه‌یافته، بخشی از آموزش‌های دوره‌های قضایی به مباحث مرتبط با ارزیابی شخصیت مجرم، تحلیل رفتاری، و شیوه‌های اصلاحی اختصاص یافته است و قاضی

و در آرای فقهی متقدمان مورد توجه قرار گرفته است. اصل تناسب بر آن استوار است که شدت مجازات باید با شدت جرم و ویژگی‌های ارتکاب آن هماهنگ باشد (Ashworth, 2015; Fa'ez, 2013). به عنوان نمونه، تفاوت میان قتل عمد با سبق تصمیم و قتلی که در لحظه خشم و بدون نیت قبلی انجام شده است، در متون فقهی به وضوح مشخص شده و احکام متفاوتی برای آن‌ها در نظر گرفته شده است، که این خود نوعی از فردی‌سازی مجازات محسوب می‌شود، هرچند در چهارچوب‌های خاص فقهی.

اصل دیگر که قابلیت تقویت مفهوم فردی‌سازی را دارد، اصل «توبه» است. در فقه اسلامی، توبه به عنوان یکی از ارکان مهم تحول در وضعیت کیفری فرد شناخته می‌شود و بسیاری از فقها معتقدند که اگر فرد مجرم پیش از کشف جرم یا پیش از اقامه دعوا، از کرده خود توبه کرده باشد و آثار آن را جبران کند، می‌توان مجازات را از او برداشت یا تخفیف داد (Fa'ez, 2013). این نگرش در واقع مبتنی بر باور به تغییرپذیری انسان و ظرفیت او برای بازگشت به مسیر درست است، که با اهداف اصلاح‌گرایانه فردی‌سازی کاملاً همخوانی دارد. اصل توبه، نشان می‌دهد که فقه اسلامی نه تنها در سطح نظری با فردی‌سازی مغایرت ندارد، بلکه حتی آن را تشویق می‌کند، زیرا اصلاح مجرم را بر مجازات صرف ترجیح می‌دهد (Duff, 2001).

اصل سوم، که در منابع فقهی بارها تکرار شده، اصل «رحمت» است. قرآن کریم پیامبر اسلام را «رحمة للعالمین» معرفی می‌کند و بر این اساس، فقه اسلامی نیز در بسیاری از احکام کیفری، تلاش کرده است که جنبه‌های انسانی و اصلاحی مجازات‌ها را تقویت کند. در مواردی مانند تعزیرات، که اختیار تعیین میزان مجازات به حاکم شرع واگذار شده، این اصل می‌تواند زمینه‌ساز اعمال مجازات‌های فردی‌شده باشد، زیرا حاکم با توجه به شرایط فردی، اجتماعی، و ندامت مجرم می‌تواند تصمیم بگیرد (Erfani,

در مقام یک داور نه تنها با قانون، بلکه با تحلیل عمیق اجتماعی و روانی فرد مجرم تصمیم‌گیری می‌کند.

افزون بر این، در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌های حقوقی کشور نیز، جایگاه مفاهیم نوینی مانند فردی‌سازی مجازات‌ها هنوز تثبیت نشده است و آموزش‌ها بیشتر بر اصول کلاسیک و تفسیر متون قانونی متمرکز هستند. این در حالی است که تحول در نظام کیفری، نیازمند تحول در نگاه آموزشی است و بدون ارتقاء سطح آگاهی نظری و عملی قضات، نمی‌توان انتظار داشت که رویه قضایی کشور به سمت فردی‌سازی حرکت کند (Ghasemzadeh, 2021; Sadeghi, 2018).

در نهایت، باید تأکید کرد که تحقق فردی‌سازی در ایران، مستلزم اصلاحات چندلایه در حوزه تقنین، آموزش، اجرا، و فرهنگ عمومی است. نمی‌توان تنها با اصلاح قانون یا انتشار دستورالعمل قضایی انتظار داشت که فردی‌سازی در عمل اجرایی شود. بلکه این فرآیند نیازمند یک بازاندیشی بنیادین در ساختار حقوق کیفری کشور، پذیرش رویکردهای انسان‌محور، و تجهیز نهادهای قضایی به ابزارهای تخصصی ارزیابی و اصلاح مجرم است. اگر این تحولات در سطح نظام‌مند و با اراده جدی دنبال شوند، فردی‌سازی می‌تواند به یکی از ارکان اصلی عدالت کیفری در ایران بدل شود و گامی مهم در جهت انسانی‌تر شدن نظام عدالت کیفری برداشته شود.

دیدگاه فقه اسلامی درباره فردی‌سازی مجازات‌ها

فقه اسلامی به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق کیفری در ایران، در نگاه سنتی خود عمدتاً بر مبنای اصول کلی و قواعد عام در تعیین مجازات‌ها عمل می‌کند. با این حال، در دل همین منابع و متون فقهی، اصولی وجود دارند که ظرفیت‌های قابل توجهی برای حمایت از مفهوم فردی‌سازی مجازات‌ها دارند. یکی از مهم‌ترین این اصول، اصل «تناسب» میان جرم و مجازات است. این اصل در بسیاری از متون فقهی از جمله در تفسیر آیات کیفری قرآن کریم

(2020; Robinson, 2008). به همین ترتیب، در اجرای حد

نیز اگر شرایط خاصی مانند بیماری روانی، فشارهای اجتماعی، یا نبود نیت مجرمانه احراز شود، امکان تعدیل مجازات در فقه پیش‌بینی شده است، گرچه با قیود خاص.

با توجه به این اصول، می‌توان گفت فقه اسلامی به صورت بالقوه ظرفیت پذیرش فردی‌سازی را داراست. امکان‌سنجی فردی‌سازی از منظر منابع شرعی زمانی تحقق می‌یابد که میان متون نصوص و اقتضائات زمان حاضر، توازن برقرار شود. در فقه اسلامی منابع چهارگانه یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل، همگی در پی تحقق عدالت اجتماعی هستند و از این منظر، اگر فردی‌سازی به عنوان ابزار تحقق عدالت اثبات شود، می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد (Fa'ez, 2013; Sadeghi, 2018). برای مثال، در بسیاری از موارد در سنت نبوی، برخورد پیامبر با مجرمان نه تنها کیفری نبوده، بلکه با هدف اصلاح و بازگرداندن فرد به مسیر صحیح همراه بوده است. این سیره نبوی می‌تواند مبنای فقهی مؤثری برای توسعه مجازات‌های فردی در قالب نهاد تعزیرات فراهم کند.

با وجود این ظرفیت‌ها، پذیرش و اجرای فردی‌سازی در فقه اسلامی با چالش‌هایی نیز مواجه است. یکی از این چالش‌ها، تفسیرهای سنتی و گاه متضاد از احکام کیفری است که به مجازات‌ها به عنوان قواعد تغییرناپذیر الهی می‌نگرد. در چنین نگاهی، هرگونه تخفیف یا تغییر در مجازات‌ها می‌تواند به معنای دخالت در اراده تشریعی الهی تلقی شود، به‌ویژه در حدود و قصاص که احکام آن‌ها به صورت نص صریح در قرآن و سنت بیان شده‌اند (Mahmoudi, 2017). این برداشت سخت‌گیرانه موجب می‌شود که حتی در مواردی که شرایط اجتماعی و فردی مجرم متفاوت از حالت معمول است، قاضی نتواند مجازاتی متناسب و فردی صادر کند، زیرا قانون شرعی به او این اختیار را نداده است (Karami, 2022).

در نظام فقهی، چالش دیگر به تفاوت میان احکام «حدود»، «قصاص» و «تعزیرات» بازمی‌گردد. در حالی که در بخش تعزیرات، اختیار گسترده‌ای برای حاکم جهت تعیین نوع و میزان مجازات وجود دارد، در حوزه حدود و قصاص این اختیار به شدت محدود شده است. این تمایز، سبب شده که امکان فردی‌سازی تنها در بخشی از نظام کیفری اسلامی ممکن باشد، و در بخش‌های دیگر، همچنان مجازات‌های سنگین و غیرقابل انعطاف اجرا شوند. در این زمینه، حتی در مواردی که مجرم ویژگی‌های خاصی دارد که لزوم تخفیف مجازات را ایجاب می‌کند، قاضی قادر به اعمال آن نخواهد بود، مگر در صورتی که دلیل فقهی قوی برای سقوط یا تعدیل حد وجود داشته باشد (Bassiouni, 2010).

از دیگر چالش‌های فقهی، می‌توان به ضعف نظام‌مندسازی ارزیابی‌های فردی در رویه فقهی اشاره کرد. برخلاف حقوق عرفی که ابزارهای علمی و اجرایی متعددی برای سنجش شخصیت مجرم، شرایط خانوادگی و سوابق روانی او دارد، در فقه اسلامی سستی چنین نظام ارزیابی‌ای وجود ندارد. تکیه بیش از حد بر اعتراف، شهود و قرائن در فرآیند اثبات جرم، و بی‌توجهی به بُعد شخصیتی و روان‌شناختی مجرم، باعث شده که قضاوت‌ها غالباً مبتنی بر رفتار خارجی جرم باشند و نه انگیزه‌ها یا عوامل زمینه‌ساز آن (Ghasemzadeh, 2021; Tonry, 1996).

یکی دیگر از چالش‌های جدی در بحث فردی‌سازی از منظر فقهی، تعارض احتمالی میان برخی احکام کیفری سنتی با اصل کرامت انسانی در نظام‌های حقوق بشری معاصر است. برای نمونه، در برخی موارد مانند اعدام برای مصرف‌کنندگان مواد مخدر یا اجرای قصاص برای کودک‌کشی توسط والدین، از منظر فقهی حکم ثابت و الزامی وجود دارد، اما از منظر حقوق بشر، این مجازات‌ها با اصل کرامت انسانی، ممنوعیت شکنجه و حق زندگی در تضاد قرار می‌گیرند (United Nations Human Rights, 1966;) (Zimring, 2003). چنین تعارضی می‌تواند زمینه‌ساز فشارهای

بین‌المللی و بحران در سازگاری فقه اسلامی با مفاهیم نوین عدالت شود.

با این حال، فقه اسلامی در دوره‌های مختلف تاریخی، نشان داده که توانایی بازاندیشی و تطبیق با تحولات زمان را داراست. استفاده از قواعد فقهی همچون مصلحت، اضطرار، ضرورت اجتماعی، و حتی قواعد ثانویه در شرایط خاص، می‌تواند مجرای برای پذیرش فردی‌سازی در فقه اسلامی باشد (Ashworth, 2015; Fa'ez, 2013). همچنین، توسعه نظریه‌هایی همچون فقه حکومتی و فقه نظام‌مند در دهه‌های اخیر نیز زمینه مساعدی برای تطبیق فقه با نیازهای روز فراهم کرده‌اند، که می‌توانند بستری برای گنجاندن نهادهای جدیدی مانند ارزیابی‌های روان‌شناختی و جرم‌شناختی در فرآیند دادرسی فقهی باشند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت فقه اسلامی گرچه در ساختار سنتی خود دارای برخی محدودیت‌ها برای پذیرش کامل فردی‌سازی مجازات‌هاست، اما با تکیه بر اصول رحمت، توبه، و تناسب، و استفاده از قواعد فقهی پویا، امکان بازنگری در احکام کیفری و حرکت به سوی نظامی انسانی‌تر و عادلانه‌تر را دارد. این فرآیند مستلزم تفسیر مجدد منابع، بازنگری در جایگاه حاکم شرع، و تعامل با علوم انسانی مدرن است، تا بتوان با حفظ اصول اسلامی، نظام کیفری را به سمت فردی‌سازی مؤثر و مبتنی بر کرامت انسانی سوق داد.

تحلیل تطبیقی فردی‌سازی در ایران و نظام‌های بین‌المللی

در دهه‌های اخیر، سیاست‌های کیفری در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی شاهد تحولاتی بنیادین در راستای فردی‌سازی مجازات‌ها بوده‌اند. این کشورها به‌ویژه از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، با عبور از رویکردهای صرفاً بازدارنده و تلافی‌جویانه، به سمت نظام‌هایی حرکت کرده‌اند که در آن‌ها نقش شخصیت مجرم، پیشینه فردی، و شرایط اجتماعی در تعیین نوع، شدت، و مدت مجازات به‌شدت پررنگ شده است. برای نمونه،

در انگلستان، مفهوم «sentencing guidelines» به‌گونه‌ای طراحی شده که قاضی ضمن پیروی از چارچوب‌های قانونی، اختیار دارد با توجه به شرایط فردی مجرم، از مجازات‌های پیش‌فرض عدول کند و تصمیم متناسب‌تری اتخاذ نماید (Ashworth, 2015). در ایالات متحده نیز، دادگاه‌ها برای تعیین مجازات از گزارش‌های روان‌شناختی، اجتماعی و پیشینه رفتاری مجرمان استفاده می‌کنند و نهادهایی مانند «probation officers» نقش کلیدی در ارائه اطلاعات فردی به قاضی ایفا می‌کنند (Robinson, 2008). در کانادا نیز اصل تناسب مجازات با شخصیت و شرایط اجتماعی مجرم، یکی از ارکان سیاست‌های کیفری است و قوه قضائیه این کشور با اتکا به ساختارهای حمایتی و اصلاحی، بر بازپروری و بازاجتماعی‌سازی مجرمان تأکید دارد (Tonry, 1996).

از جمله نمونه‌های مهم فردی‌سازی در این کشورها، گسترش مجازات‌های جایگزین حبس است. استفاده از مجازات‌هایی مانند خدمات عمومی، حبس خانگی، نظارت الکترونیکی، دوره‌های درمانی اجباری برای معتادان، و آموزش‌های بازپرورانه، نشان‌دهنده آن است که سیاست‌گذاران کیفری در این کشورها به دنبال تطبیق واکنش کیفری با ویژگی‌های خاص مجرمان هستند (Freiberg, 2007). این اقدامات به‌ویژه در مورد مجرمان نخست‌بار، نوجوانان، و مجرمان دارای مشکلات روانی یا اعتیاد، به‌عنوان بخشی از راهبردهای پیشگیری از تکرار جرم اجرا می‌شوند. در چنین نظام‌هایی، فردی‌سازی نه‌تنها به معنای کاهش شدت مجازات نیست، بلکه نشانه‌ای از هوشمند بودن سیستم کیفری در تنظیم پاسخ مناسب به رفتار مجرمانه تلقی می‌شود (Cavadino & Dignan, 2006). این نوع مجازات‌های جایگزین به قاضی اجازه می‌دهد تا با توجه به میزان خطر مجرم برای جامعه و قابلیت‌های بازتوانی او، گزینه‌ای را انتخاب کند که بیشترین اثربخشی را در اصلاح رفتار مجرمانه داشته باشد.

در مقابل، نظام فقهی و حقوقی ایران اگرچه به طور محدود از مفهوم فردی سازی حمایت کرده، اما در عمل نتوانسته است به سطحی از انسجام و کارآمدی برسد که با نظام های تطبیقی قابل مقایسه باشد. در ایران، مجازات ها اغلب به صورت حداقلی و حداکثری در قانون پیش بینی می شوند و اختیار قاضی برای تعیین میزان دقیق مجازات، اگرچه در ظاهر گسترده است، اما در عمل به دلیل فقدان ساختارهای حمایتی و علمی، با مشکلات عدیده ای مواجه است (Ghasemzadeh, 2021). برخلاف کشورهای توسعه یافته که گزارش های شخصیتی و اجتماعی مجرمان بخشی الزامی از فرآیند دادرسی هستند، در ایران چنین گزارش هایی یا اساساً تهیه نمی شود یا نقش چندانی در تصمیم قضایی ندارند. این مسئله به ویژه در مواردی چون جرایم مواد مخدر که برخوردهای کیفری غالباً شدید و بدون انعطاف پذیری اند، به شکلی حادث تر بروز پیدا می کند (Karami, 2022).

در نظام فقهی ایران، بخش هایی مانند تعزیرات ظرفیت هایی برای اعمال فردی سازی دارند، اما در حدود و قصاص، همان طور که در بخش های پیشین توضیح داده شد، انعطاف کمتری وجود دارد. در نتیجه، حتی اگر قاضی بخواهد بر اساس ویژگی های فردی مجرم حکم دهد، در بسیاری از موارد به دلیل محدودیت های شرعی یا نبود دستورالعمل های تخصصی، چنین امری ممکن نیست (Mahmoudi, 2017). این تفاوت ساختاری باعث شده است که فردی سازی در نظام حقوقی ایران بیشتر به صورت استثنایی و موردی اعمال شود، نه در قالب یک سیاست کیفری نظام مند و شفاف.

چالش اصلی در اجرای تطبیقی فردی سازی در ایران، به ویژه در حوزه جرایم مواد مخدر، به تضاد میان رویکردهای امنیت محور و اصلاح محور بازمی گردد. در حالی که نظام های پیشرفته مجازات های مرتبط با مواد مخدر را به سمت درمان، بازپروری، و کاهش آسیب سوق داده اند، ایران سال ها بر برخورد قاطع، کیفری

و حتی اعدام برای برخی جرایم مواد مخدر تأکید داشته است (Barikloo, 2020). این رویکرد، اگرچه با هدف بازدارندگی تدوین شده، اما عملاً کارایی خود را از دست داده و نه تنها باعث کاهش جرایم مرتبط با مواد مخدر نشده، بلکه به انباشت پرونده های قضایی، پر شدن زندان ها و افزایش هزینه های اجتماعی منجر شده است (Zimring, 2003).

در کشورهایی مانند پرتغال که مصرف مواد مخدر جرم زدایی شده، رویکرد غالب بر درمان و کاهش آسیب متمرکز است. نهادهای درمانی، روان پزشکی و اجتماعی در کنار نظام قضایی فعالیت دارند و فرد معتاد به عنوان یک بیمار نه مجرم دیده می شود. در این رویکرد، فردی سازی به معنای واقعی کلمه اجرا می شود، زیرا سیستم به جای صدور احکام کلی و تکراری، به بررسی وضعیت خاص هر فرد پرداخته و برنامه ای خاص برای او طراحی می کند (Ashworth, 2015; Freiberg, 2007). مقایسه این روند با ایران که در مواردی همچنان مجازات های سنگین برای حمل یا نگهداری مواد مخدر حتی به میزان محدود در نظر گرفته می شود، نشان دهنده شکاف عمیق در رویکردهای سیاست کیفری دو نظام است.

یکی دیگر از چالش های ایران در اجرای الگوی تطبیقی، نبود نهادهای تخصصی و منابع انسانی آموزش دیده برای ارزیابی و تصمیم گیری در فرآیند فردی سازی است. در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، تیم هایی از روان شناسان کیفری، مددکاران اجتماعی، متخصصان بازپروری، و افسران مراقبت در تمام مراحل دادرسی همراه قاضی هستند. در حالی که در ایران، چنین تیم هایی یا وجود ندارند یا در ساختار رسمی دادرسی جایگاهی ندارند و قاضی غالباً تنها با مشاهدات خود دست به صدور حکم می زند (Ghasemzadeh, 2021; Sadeghi, 2018). این نبود تخصص میان رشته ای، نه تنها مانع فردی سازی مؤثر

مدنی و سیاسی قرار دارد که ایران در سال ۱۹۷۵ میلادی آن را تصویب کرده و بر اساس اصول حقوق بین‌الملل، ملزم به رعایت مفاد آن در چارچوب سیاست‌های داخلی خود است (United Nations Human Rights, 1966). این میثاق بر حقوق بنیادین انسان‌ها در فرآیند دادرسی کیفری، از جمله اصل دادرسی عادلانه، حق دفاع مؤثر، اصل تناسب میان جرم و مجازات، و ممنوعیت رفتارهای غیرانسانی تأکید دارد. مهم‌تر از همه، ماده ۱۰ این میثاق بر لزوم رفتار انسانی با محکومان و تلاش برای اصلاح و بازپروری آن‌ها تصریح کرده است؛ اصلی که در ذات خود با رویکرد فردی‌سازی مجازات‌ها همسو است.

در عین حال، چالش اصلی زمانی آغاز می‌شود که سیاست کیفری ایران، به ویژه در برخورد با برخی جرایم مانند مواد مخدر، زنا، ارتداد یا جرایم علیه امنیت ملی، با رویه‌ها و انتظارات جامعه بین‌المللی در تعارض قرار می‌گیرد. برای مثال، استفاده گسترده از مجازات اعدام در ایران به ویژه برای جرایم مواد مخدر، بارها مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری بین‌المللی قرار گرفته است. این در حالی است که بسیاری از نظام‌های کیفری جهان، مجازات اعدام را برای چنین جرایمی لغو کرده و به سوی راهکارهای درمان‌محور یا بازپرورانه حرکت کرده‌اند (Zimring, 2003). از این منظر، فقدان فردی‌سازی در صدور مجازات‌های سنگین و یکسان، فارغ از شرایط فردی مجرم، نه تنها مغایر با اصول داخلی اصلاح‌گرایانه است، بلکه از نظر تعهدات بین‌المللی ایران نیز قابل انتقاد محسوب می‌شود.

تعارض ایران با مفاد میثاق حقوق مدنی و سیاسی تنها به موضوع اعدام محدود نمی‌شود. برای نمونه، در مواردی که سیستم کیفری بدون انجام ارزیابی‌های روان‌شناختی و اجتماعی درباره وضعیت مجرم، تنها بر اساس نوع جرم اقدام به صدور حکم می‌کند، اصل تناسب و انصاف که در مواد ۶، ۷ و ۱۴ میثاق مذکور آمده، نقض می‌شود (Ashworth, 2015; Robinson, 2008). اصل

مجازات‌هاست، بلکه زمینه‌ساز صدور احکامی غیرمتناسب و گاه ناعادلانه نیز می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر، مقاومت فرهنگی و نگرش عمومی جامعه ایران نسبت به فردی‌سازی است. در حالی که در جوامع غربی، پذیرش عمومی نسبت به مجازات‌های جایگزین و اصلاح‌گرایانه بیشتر شده، در ایران همچنان تمایل شدیدی به مجازات‌های سنگین، به ویژه در جرایم اجتماعی مانند اعتیاد، دزدی یا تجاوز وجود دارد (Erfani, 2020). این فشار اجتماعی بر سیاست‌گذاران نیز تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود تا بسیاری از ابتکارات اصلاح‌طلبانه در نظام قضایی به مرحله اجرا نرسند یا در قالب‌هایی محدود و آزمایشی باقی بمانند.

با وجود این تفاوت‌ها، باید تأکید کرد که حرکت به سوی نظام فردی‌سازی‌شده در ایران، نه تنها ممکن بلکه ضروری است. مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهایی که روزی با مشکلات مشابهی در حوزه جرم و مجازات مواجه بودند، توانسته‌اند با اصلاح سیاست‌های کیفری، آموزش تخصصی قضات، تقویت نهادهای حمایتی، و افزایش آگاهی عمومی، به سمت نظام‌هایی مبتنی بر عدالت، اصلاح، و کرامت انسانی حرکت کنند (United Nations Human Rights, 1966). ایران نیز می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های فقهی و قانونی موجود و بهره‌گیری از تجارب تطبیقی، به سمت الگویی بومی‌سازی‌شده از فردی‌سازی مجازات‌ها حرکت کند که ضمن پایبندی به اصول اسلامی، با نیازهای اجتماعی و حقوق بشری عصر حاضر هماهنگ باشد.

چالش‌های ناشی از الزامات بین‌المللی حقوق بشر

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی سیاست کیفری ایران در حوزه فردی‌سازی مجازات‌ها، تعامل با الزامات بین‌المللی حقوق بشر و تعهدات ناشی از معاهدات و کنوانسیون‌هایی است که ایران به آن‌ها پیوسته است. در رأس این تعهدات، میثاق بین‌المللی حقوق

فردی‌سازی در این زمینه نه تنها یک انتخاب داخلی برای بهبود نظام عدالت کیفری است، بلکه از منظر حقوق بین‌الملل نیز یک الزام است که دولت‌ها را به سمت اصلاح سیاست‌های کیفری بر پایه کرامت انسانی و رعایت شأن فرد سوق می‌دهد.

از دیگر عرصه‌های چالش، موضوع نحوه برخورد با مجرمان نوجوان و زنان بزهکار است. بر اساس اسناد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون حقوق کودک و قواعد بانکوک، رویکرد فردی، حمایتی و بازپرورانه در قبال این دو گروه مورد تأکید قرار گرفته است. با این حال، در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود که در نظام کیفری ایران، مجازات‌های صادرشده برای نوجوانان یا زنان، بدون توجه به شرایط خاص جسمی، روانی و اجتماعی آن‌ها تعیین می‌شود و ساختار اجرایی لازم برای اعمال تمایزات حمایتی وجود ندارد (Ghasemzadeh, 2021). این وضعیت زمینه‌ساز افزایش نقدهای بین‌المللی نسبت به عدم انطباق سیاست کیفری ایران با اسناد حقوق بشری شده است و نشانه‌ای از فاصله معنادار میان نظام قانونی و ملاحظات بین‌المللی تلقی می‌شود.

افزون بر آن، نهادهای حقوق بشری بین‌المللی در گزارش‌های ادواری خود، با تأکید بر ضرورت اصلاح در سیاست کیفری ایران، خواستار کاهش مجازات‌های سختگیرانه و تمرکز بر اصلاح، بازپروری و جایگزینی مجازات‌های غیرحبسی شده‌اند (Freiberg, 2007; Tonry, 1996). این فشارهای بین‌المللی، اگرچه گاه از سوی برخی محافل داخلی به‌عنوان مداخله تلقی می‌شوند، در واقع بازتاب نگرانی‌های جهانی نسبت به رعایت اصول بنیادین کرامت انسانی در فرآیند دادرسی و اجرای مجازات‌ها هستند. یکی از مصادیق این فشارها، توصیه‌های مکرر شورای حقوق بشر سازمان ملل به ایران در جلسات بررسی ادواری جهانی (UPR) است که در آن‌ها بر لزوم بازنگری در مجازات‌های شدید و تقویت سیاست‌های فردی‌سازی و بازپرورانه تأکید شده است (United Nations Human Rights, 1966).

در واکنش به این وضعیت، یکی از راهکارهای ممکن برای هماهنگی میان نظام کیفری ایران و استانداردهای بین‌المللی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه اسلامی در راستای تفسیر انسان‌محور از احکام است. اصولی نظیر «الضرر یزال»، «المصلحة» و «توبه»، که در متون فقهی جایگاه بالایی دارند، می‌توانند به‌عنوان مبانی مشروع برای تغییر نگاه سخت‌گیرانه و حرکت به سوی فردی‌سازی تلقی شوند (Fa'ez, 2013). تکیه بر این اصول، نه تنها راهی برای سازگاری بیشتر با موازین بین‌المللی است، بلکه از منظر مشروعیت دینی نیز، امکان پذیرش و اجرای آن در ساختار داخلی را افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، تقویت ابزارهای داخلی برای اعمال فردی‌سازی، از جمله توسعه نهادهای ارزیابی شخصیت، تربیت نیروهای متخصص در حوزه روان‌شناسی کیفری و مددکاری اجتماعی، و اصلاح فرآیندهای دادرسی، می‌تواند گامی مؤثر در پاسخ به نگرانی‌های حقوق بشری باشد (Erfani, 2020; Sadeghi, 2018). ایجاد «دفاتر ارزیابی شخصیت کیفری» در کنار دادگاه‌ها، الزام به تهیه گزارش‌های روان‌شناسی و اجتماعی قبل از صدور حکم، و ایجاد بانک اطلاعاتی در مورد پیشینه اجتماعی، رفتاری و خانوادگی متهمان، از جمله اقدامات عملی در این زمینه محسوب می‌شوند.

افزون بر اصلاحات ساختاری، بازنگری در قوانین کیفری نیز گامی حیاتی برای همگرایی با حقوق بشر است. حذف یا تعدیل مجازات‌های اجباری، کاهش جرایم مشمول اعدام یا حبس طولی‌المدت، و گنجانیدن مجازات‌های جایگزین به‌ویژه در مورد بزه‌کاران غیرخشونت‌آمیز، می‌تواند نشان‌دهنده عزم نظام حقوقی برای پاسخ‌گویی به انتظارات بین‌المللی باشد (Barikloo, 2020; Salahi, 2021). چنین تغییراتی نه تنها موجب کاهش انتقادات بین‌المللی خواهد شد، بلکه کارآمدی نظام عدالت کیفری را نیز به‌شدت افزایش خواهد داد.

اصلاح قانون باید در دو سطح دنبال شود: در سطح نخست، افزودن مواد قانونی اختصاصی برای ارزیابی شخصیت مجرم و تدوین چارچوب حقوقی برای دریافت گزارش‌های تخصصی از نهادهای روان‌شناسی، اجتماعی و پزشکی قانونی اهمیت دارد. در سطح دوم، بازنگری در مواد مربوط به مجازات‌های اجباری و جایگزین کردن آن‌ها با مجازات‌هایی است که انعطاف لازم برای انطباق با شرایط مجرم را دارا باشند. این اصلاحات قانونی، در راستای هدف عدالت کیفری مبتنی بر کرامت انسانی خواهد بود که در اسناد حقوق بشری بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (United Nations Human Rights, 1966).

در کنار اصلاحات قانونی، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های داخلی قوه قضائیه می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در تسهیل فردی‌سازی ایفا کنند. برخلاف اصلاح قوانین که فرآیندی زمان‌بر و وابسته به تصویب نهاد قانون‌گذاری است، تدوین و اجرای آیین‌نامه‌های قضایی می‌تواند در کوتاه‌مدت تأثیرگذار باشد. به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند صدور احکام تعزیراتی، دستورالعمل‌هایی که قضات را موظف به دریافت گزارش روان‌شناسی و مددکاری پیش از صدور حکم می‌کند، می‌تواند گام مؤثری در جهت نهادینه‌سازی فردی‌سازی باشند (Ashworth, 2015; Erfani, 2020). این دستورالعمل‌ها باید از سوی معاونت حقوقی قوه قضائیه تدوین شده و با همکاری نهادهای تخصصی از جمله سازمان پزشکی قانونی و سازمان بهزیستی کشور به اجرا گذاشته شوند. افزون بر آن، نظارت بر اجرای صحیح این آیین‌نامه‌ها باید از طریق بازرسی‌های دوره‌ای و ارزیابی قضات انجام شود تا فرآیند فردی‌سازی به‌صورت صوری و تشریفاتی باقی نماند.

نکته اساسی دیگر، لزوم تدوین دستورالعمل‌های جامع برای ارزیابی روانی-اجتماعی مجرم است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، فرآیند صدور حکم کیفری بدون ارزیابی شخصیت متهم ناقص تلقی می‌شود. این ارزیابی‌ها که در قالب گزارش‌های

در نهایت باید اشاره کرد که سیاست‌گذاری کیفری نباید در تعارض با موازین حقوق بشر باشد، بلکه باید در مسیر هم‌راستایی و تکامل تدریجی حرکت کند. رویکرد فردی‌سازی، به عنوان راهبردی مبتنی بر تحلیل ویژگی‌های شخصیتی، اجتماعی، و رفتاری مجرم، می‌تواند بستری برای این همگرایی فراهم آورد. از یک سو با اصول دینی و فقهی مغایرت ندارد و از سوی دیگر، پاسخی مناسب به الزامات حقوق بشری و فشارهای بین‌المللی تلقی می‌شود. در نتیجه، فردی‌سازی مجازات‌ها را می‌توان به مثابه حلقه واسطی دانست میان سیاست کیفری داخلی و الزامات بین‌المللی، که با بهره‌گیری از آن، می‌توان تعادلی پایدار میان ملاحظات دینی، اجتماعی و حقوق بشری برقرار ساخت.

فرصت‌ها و راهکارهای تقنینی و اجرایی

با توجه به چالش‌های گسترده‌ای که در مسیر تحقق فردی‌سازی مجازات‌ها در نظام حقوقی و کیفری ایران وجود دارد، شناسایی فرصت‌ها و ارائه راهکارهای تقنینی و اجرایی می‌تواند مسیر تحولی مناسبی برای اصلاح نظام دادرسی کیفری کشور فراهم سازد. نخستین گام در این مسیر، ضرورت اصلاحات قانونی است. قوانین کیفری موجود در ایران، به‌ویژه قانون مجازات اسلامی، اگرچه در برخی موارد به قاضی اجازه تعیین میزان مجازات در چارچوب حداقل و حداکثر را داده، اما همچنان بر الگوهای سنتی مجازات تأکید دارد و در بسیاری از موارد، انعطاف‌پذیری لازم برای در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی مجرم را ندارد. به عنوان مثال، ماده‌های مرتبط با جرایم مواد مخدر، همچنان بر اساس مقدار ماده مکشوفه تعیین مجازات می‌کنند، بی‌آنکه به انگیزه، پیشینه کیفری، یا وضعیت روانی مرتکب توجه کنند (Karami, 2022). این در حالی است که نظام‌های حقوقی پیشرو، با اصلاح قوانین خود، زمینه اعمال فردی‌سازی را فراهم کرده‌اند و قاضی را ملزم به بررسی دقیق شرایط خاص مجرم در فرآیند صدور حکم کرده‌اند (Robinson, 2008).

شخصیتی، روان‌شناسی، و وضعیت خانوادگی تنظیم می‌شوند، به قاضی کمک می‌کنند تا با درک دقیق‌تری از علل جرم، شدت خطرناکی مجرم، و قابلیت بازپروری وی، مجازاتی متناسب انتخاب کند (Freiberg, 2007; Ghasemzadeh, 2021). تدوین چنین دستورالعمل‌هایی نیازمند همکاری چندبخشی میان قوه قضائیه، وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی، و نهادهای دانشگاهی است. محتوای این دستورالعمل‌ها باید شامل شاخص‌هایی مانند سلامت روان، سابقه مصرف مواد مخدر، وضعیت تحصیلی و شغلی، سوابق خشونت در خانواده، و شبکه‌های اجتماعی و حمایتی فرد باشد. همچنین، این گزارش‌ها باید توسط متخصصان واجد صلاحیت تهیه شوند و در فرآیند دادرسی به‌عنوان سند معتبر مورد استناد قرار گیرند.

بدیهی است که اجرای چنین سیاست‌هایی بدون آموزش تخصصی قضات، مددکاران اجتماعی و کارشناسان جرم‌شناسی، اثربخشی لازم را نخواهد داشت. در حال حاضر، آموزش‌های دوره‌ای قضات بیشتر بر اصول سنتی حقوق کیفری و فقهی متمرکز است و مسائل نوینی مانند تحلیل روان‌شناختی مجرم، ارزیابی خطر تکرار جرم، و طراحی برنامه‌های اصلاحی جایگاه محدودی دارند (Sadeghi, 2018). لازم است در برنامه‌های آموزشی مرکز آموزش قوه قضائیه، دوره‌هایی تخصصی با محتوای میان‌رشته‌ای طراحی شود تا قضات با مفاهیم مرتبط با روان‌شناسی کیفری، عوامل اجتماعی جرم، و روش‌های بازپروری آشنا شوند. افزون بر آن، مددکاران اجتماعی و کارشناسانی که قرار است گزارش‌های ارزیابی تهیه کنند، باید دارای صلاحیت علمی و تجربی کافی باشند و دوره‌های حرفه‌ای را با نظارت نهادهای معتبر طی کرده باشند. این اقدامات، نظام دادرسی کیفری ایران را از وضعیتی ایستا به سیستمی پویا، انسان‌محور و مبتنی بر تحلیل‌های علمی سوق خواهد داد. تجربه‌های موفق سایر کشورها نیز می‌توانند الگوی مناسبی برای تدوین و اجرای سیاست‌های فردی‌سازی در ایران باشند.

کشورهایی مانند آلمان، کانادا، و هلند با بهره‌گیری از ساختارهای چندلایه‌ای شامل قاضی، مشاوران روان‌شناس، و مددکار اجتماعی، فرآیند صدور حکم را به یک تصمیم جمعی تبدیل کرده‌اند که در آن ویژگی‌های فردی مجرم به‌طور دقیق بررسی می‌شود (Cavadino & Dignan, 2006). در نظام انگلستان، وجود راهنماهای تعیین مجازات (Sentencing Guidelines) موجب شده که وحدت رویه با انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری تلفیق شود و قاضی در عین پایبندی به چارچوب قانونی، بتواند شرایط خاص مجرم را نیز لحاظ کند (Ashworth, 2015). همچنین در کشور پرتغال، با جرم‌زدایی از مصرف مواد مخدر و ایجاد کمیته‌های ارزیابی فردی، تمرکز سیاست کیفری از مجازات به درمان و بازپروری تغییر یافته است که این رویکرد نتایج مثبتی در کاهش جرم و هزینه‌های اجتماعی داشته است (Zimring, 2003).

انتقال این تجارب به بستر ایران نیازمند تطبیق فرهنگی، ساختاری و حقوقی است. نمی‌توان نسخه‌های خارجی را به‌طور کامل و بدون تعدیل در نظام حقوقی ایران اجرا کرد، اما با استفاده از اصول راهنمای این تجارب و بومی‌سازی آن‌ها در چارچوب فقهی و فرهنگی کشور، می‌توان گام‌های مؤثری در مسیر اصلاح برداشت (Fa'ez, 2013). برای مثال، تدوین راهنماهای قضایی با اتکا به آموزه‌های فقهی چون اصل توبه، قاعده لاضرر، و ضرورت رعایت مصلحت عامه، می‌تواند بستری برای تقویت مشروعیت نهاد فردی‌سازی در جامعه ایرانی باشد.

در جمع‌بندی باید تأکید کرد که فرصت‌های قابل توجهی برای توسعه فردی‌سازی مجازات‌ها در ایران وجود دارد، اما استفاده از این فرصت‌ها نیازمند هم‌افزایی میان نهادهای تقنینی، قضایی، آموزشی و مدنی است. اصلاح قوانین، تدوین آیین‌نامه‌ها، گسترش نهادهای تخصصی، آموزش حرفه‌ای نیروی انسانی، و بهره‌گیری از تجارب موفق جهانی، همگی باید به‌صورت یکپارچه و هدفمند

بررسی مبانی نظری نشان داد که فردی‌سازی از پشتوانه‌های فلسفی، حقوقی، و حتی فقهی برخوردار است. اصولی همچون تناسب، توبه و رحمت در منابع اسلامی، ظرفیت‌های قابل توجهی برای توسعه نهاد فردی‌سازی فراهم می‌کنند، مشروط بر آن‌که تفسیری پویا و انسان‌محور از این مفاهیم اتخاذ شود. در نظام‌های پیشرفته، فردی‌سازی به‌عنوان سیاستی محوری در کنار دادرسی منصفانه و کرامت انسانی دنبال می‌شود و تجارب موفق آنان گواهی است بر این‌که کارآمدی عدالت کیفری الزاماً از مسیر شدت مجازات‌ها نمی‌گذرد، بلکه از مسیر شناخت عمیق‌تر از مجرم، علت جرم، و امکان اصلاح عبور می‌کند.

از منظر تطبیقی نیز مشخص شد که کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی با ایجاد نهادهای تخصصی، بهره‌گیری از کارشناسان روان‌شناسی کیفری، و استفاده از گزارش‌های شخصیت، به‌گونه‌ای عمل کرده‌اند که فرآیند دادرسی کیفری به یک فرآیند چندلایه و علمی تبدیل شده است. در مقابل، در ایران به‌دلیل محدود بودن این ساختارها و نبود الزام قانونی برای ارزیابی‌های فردی، فردی‌سازی اغلب به تصمیم شخصی قاضی وابسته است و نه یک سیاست منسجم نهادی. همین امر باعث شده است که میزان تناسب مجازات‌ها با وضعیت واقعی مجرم دچار نوسان‌های جدی و بعضاً غیرعادلانه شود.

از سوی دیگر، تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه حقوق بشر ایجاب می‌کند که ساختار عدالت کیفری به‌گونه‌ای تنظیم شود که با استانداردهای جهانی در زمینه رفتار انسانی با محکومان، منع مجازات‌های بی‌تناسب، و حفظ شأن و کرامت افراد همخوان باشد. این الزام نه صرفاً ناشی از فشارهای خارجی، بلکه ضرورتی عقلانی برای افزایش کارآمدی نظام قضایی و انطباق آن با موازین عدالت در جهان امروز است. تحقق این هدف، نیازمند اصلاحات ساختاری، تقنینی، و فرهنگی گسترده است که در آن قانون‌گذار،

دنبال شوند تا نظام عدالت کیفری ایران بتواند از ساختار مجازات‌محور فاصله گرفته و به سمت نظامی اصلاح‌محور، انسانی و مؤثر در بازپروری مجرمان حرکت کند. اجرای این سیاست‌ها در نهایت منجر به افزایش اعتماد عمومی به عدالت کیفری، کاهش هزینه‌های اجتماعی جرم، و ارتقاء سطح کرامت انسانی در فرآیند دادرسی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلان به ساختار عدالت کیفری در ایران، می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که رویکرد غالب در سیاست‌گذاری کیفری طی دهه‌های اخیر همچنان بر مبنای مجازات‌های کلی‌نگر و رویکردهای بازدارنده سنتی بنا نهاده شده است. در چنین سیستمی، فرد مجرم غالباً در قالب یک «عامل جرم» تحلیل می‌شود، نه به‌عنوان یک «انسان خطاکار با ظرفیت اصلاح‌پذیری». این دیدگاه، در کنار ضعف ساختاری، فقدان ابزارهای روان‌شناختی و اجتماعی، و همچنین کمبود دستورالعمل‌های تخصصی، موجب شده است که مفهوم فردی‌سازی مجازات‌ها در نظام کیفری ایران بیشتر یک ایده آرمانی باقی بماند تا یک سیاست اجرایی نهادینه‌شده.

مطالعه حاضر نشان داد که فردی‌سازی مجازات‌ها مفهومی فراتر از انعطاف‌پذیری در تعیین مجازات است. این رویکرد، تلاشی برای هم‌سویی میان عدالت کیفری، کرامت انسانی، و کارآمدی نظام قضایی است. به بیان دیگر، فردی‌سازی ابزاری است برای اصلاح رفتار مجرمان، پیشگیری از تکرار جرم، کاهش آسیب‌های اجتماعی، و ارتقاء اعتماد عمومی به دستگاه عدالت. این اهداف تنها زمانی تحقق می‌یابند که تصمیم قضایی مبتنی بر تحلیل دقیق شخصیت، پیشینه اجتماعی، وضعیت روانی، و زمینه‌های بروز جرم باشد. نگاه انسانی به مجرم، بدون نفی مسئولیت کیفری او، بستری برای ارتقاء اثربخشی نظام عدالت کیفری فراهم می‌آورد که در آن مجازات نه پایان راه، بلکه آغاز فرآیند بازپروری تلقی می‌شود.

نهادهای ارزیاب، و نهایتاً از تغییر نگرش حاکم بر مفهوم جرم و مجازات می‌گذرد. تنها در این صورت است که می‌توان به آینده‌ای امیدوار بود که در آن عدالت، نه تنها در گفتار و نوشتار، بلکه در رویه و عمل نیز منعکس‌کننده کرامت انسان باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The individualized sentencing paradigm has emerged in contemporary criminal justice systems as a response to the limitations of standardized, offense-based punishment. This approach, grounded in the principles of proportionality, fairness, and human dignity, seeks to tailor criminal sanctions to the unique psychological, social, and behavioral characteristics of the offender, rather than merely to the legal elements of the offense. In jurisdictions across Europe and North America, individualized sentencing has gradually become embedded in criminal procedure through structured sentencing guidelines, pre-sentencing investigation reports, and the institutional presence of probation officers and forensic psychologists who contribute to judicial decision-making. These systems increasingly emphasize rehabilitation, reintegration, and reduced recidivism over retribution and general deterrence, particularly in non-violent offenses and cases involving vulnerable populations. In contrast, the Iranian criminal justice system, while containing sporadic legal and jurisprudential mechanisms that could support individualized approaches, remains predominantly offense-centered, especially in areas governed by rigid interpretations of Islamic penal codes and traditional criminal statutes. The lack of a systemic, operational

قوه قضائیه، نهادهای آموزشی، و جامعه مدنی به صورت هماهنگ عمل کنند.

در پایان می‌توان گفت که فردی‌سازی مجازات‌ها، نه یک انتخاب اختیاری، بلکه ضرورتی است برای تحول عدالت کیفری در ایران. این ضرورت از دل ناکارآمدی‌های ساختاری موجود، چالش‌های اجتماعی ناشی از مجازات‌های سنگین و یکسان، و همچنین از چشم‌انداز توسعه حقوق بشر و عدالت ترمیمی برمی‌خیزد. راه رسیدن به این تحول، از مسیر بازنگری در قوانین، تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی، آموزش تخصصی منابع انسانی، توسعه

framework for individualized sentencing in Iran—ranging from legislative omissions to institutional deficiencies—has prompted urgent academic and legal discourse on aligning domestic penal policies with contemporary justice standards (Ashworth, 2015; Robinson, 2008).

From a theoretical and normative standpoint, individualized sentencing finds strong justification in principles of restorative justice and corrective proportionality. Rather than focusing solely on punitive consistency, the aim is to balance the gravity of the offense with the offender's mental state, social environment, and capacity for reform. Such an approach is underpinned by a view of the offender not as a static legal subject but as a morally dynamic individual who may respond to different sanctions in qualitatively different ways. In this regard, the Iranian legal system faces fundamental inconsistencies: while statutes such as the Islamic Penal Code (IPC) grant judges some discretionary power—particularly in ta'zir (discretionary punishment) offenses—there exists no formal obligation to assess an offender's psychological profile or criminogenic background during sentencing. This gap contrasts starkly with models used in jurisdictions like Canada and Germany, where sentencing is informed by pre-sentencing psychological evaluations and socio-legal risk

assessments (Freiberg, 2007; Ghasemzadeh, 2021). In Iran, the judiciary lacks structured support from multidisciplinary teams, leaving judges to determine penalties largely on the basis of statutory guidelines and personal discretion, often without empirical tools to gauge recidivism risk or rehabilitation potential.

The jurisprudential foundation of Iranian criminal law, which draws heavily on Islamic principles, offers both opportunities and constraints for individualized sentencing. Principles such as *tawba* (repentance), *rahma* (mercy), and *ta'dil* (proportionality) have deep roots in Islamic legal theory and can, in theory, support discretion in sentencing based on an offender's remorse, social conditions, and likelihood of moral reformation (Erfani, 2020; Fa'ez, 2013). Nonetheless, the implementation of these principles is uneven across legal categories. In *hadd* (fixed) and *qisas* (retributive) punishments, there is limited scope for individualization due to their perceived immutability as divine injunctions. Conversely, in *ta'zir* offenses—which constitute a significant portion of the Iranian criminal docket—greater flexibility exists. Yet, the lack of a coherent legal framework or institutional infrastructure to operationalize this flexibility continues to obstruct the realization of individualized sentencing. The challenge is thus not the absence of normative support but the lack of integration of such principles into procedural law and judicial practice (Mahmoudi, 2017; Sadeghi, 2018).

In comparative terms, Iran's penal policies significantly diverge from international trends, especially concerning drug-related offenses. Countries such as Portugal, the Netherlands, and even certain U.S. states have shifted toward decriminalization or therapeutic models that frame substance abuse as a health issue rather than a moral or legal failing. These systems employ structured diversion programs, court-supervised

rehabilitation, and community service in place of incarceration, particularly for first-time and low-risk offenders (Cavadino & Dignan, 2006; Zimring, 2003). In contrast, Iran's historical reliance on capital punishment and mandatory sentencing in drug cases has contributed to prison overcrowding, high recidivism rates, and criticism from human rights organizations. The 2017 amendment to the Anti-Narcotics Law introduced some measures toward sentence reduction, but these remain judicially discretionary and inconsistently applied. Unlike progressive models that use actuarial tools and therapeutic jurisprudence, Iran lacks standardized criteria for distinguishing between users, low-level couriers, and organized traffickers. As a result, the opportunity for applying individualized sentencing in narcotics-related cases is limited, and often subject to political and ideological pressures (Barikloo, 2020; Karami, 2022).

Another dimension of challenge arises from international human rights obligations. Iran's accession to the International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) binds it to uphold rights that intersect closely with individualized sentencing, such as the prohibition of cruel and disproportionate punishments, the right to human dignity, and the right to a fair trial. The covenant explicitly encourages rehabilitation, especially in cases involving juvenile offenders and vulnerable groups. However, systemic shortcomings—such as the absence of psychological evaluations in criminal trials, the automatic application of harsh penalties, and the lack of legal provisions for alternative sentencing—have led to repeated criticism by United Nations bodies and human rights monitors (United Nations Human Rights, 1966). These critiques emphasize Iran's failure to provide context-sensitive adjudication and urge the adoption of penal policies that allow for more humane, rehabilitative, and individualized

outcomes. The tension between domestic law and international commitments reflects a deeper normative crisis about the goals and methods of punishment in the Iranian legal order.

Reform initiatives aimed at fostering individualized sentencing must address both legal and institutional levels. At the legislative level, Iran could enact statutory provisions mandating pre-sentencing assessments for certain crimes, especially those involving youth, mental illness, or substance dependency. Judiciary-issued sentencing guidelines could standardize criteria for evaluating offender profiles, thereby reducing arbitrariness and enhancing legal predictability. On the institutional side, building multidisciplinary sentencing support units—comprised of psychologists, social workers, and probation officers—within courts could empower judges to make empirically grounded and individualized decisions (Ashworth, 2015; Ghasemzadeh, 2021). Furthermore, judicial training programs should incorporate modules on behavioral science, criminology, and therapeutic jurisprudence. Drawing on successful international models, these reforms can be culturally and legally adapted to Iran's socio-legal context. However, meaningful implementation will require sustained political will, resource allocation, and public education to shift prevailing punitive attitudes toward more rehabilitative and restorative conceptions of justice.

In conclusion, while the Iranian criminal justice system currently lacks the structural and normative coherence to implement individualized sentencing on a broad scale, the foundational elements—both in Islamic jurisprudence and in the evolving expectations of justice—are not inherently incompatible with such an approach. What remains is the articulation of a comprehensive strategy that aligns legislative reforms, institutional

development, and judicial training with a commitment to human dignity, rehabilitation, and social reintegration. Individualized sentencing, far from being a luxury or external imposition, is a necessary step toward creating a justice system that is not only effective in reducing crime but also just in its treatment of individuals.

References

- Ashworth, A. (2015). *Sentencing and criminal justice*. Cambridge University Press.
- Barikloo, M. (2020). The necessity of revising Iran's legislative criminal policy regarding drug offenses. *Journal of Public Policy*, 7(3), 35-54.
- Bassiouni, M. C. (2010). *Substantive criminal law*. Oxford University Press.
- Cavadino, M., & Dignan, J. (2006). *Penal systems: A comparative approach*. SAGE Publications.
- Duff, R. A. (2001). *Punishment, communication, and community*. Oxford University Press.
- Erfani, H. (2020). *Crimes against public order and security*. Majd Publication.
- Fa'ez, M. H. (2013). *An introduction to Islamic criminal jurisprudence*. Institute of Jurisprudential Studies.
- Freiberg, A. (2007). *Sentencing reform and penal policy*. Federation Press.
- Ghasemzadeh, F. (2021). Rehabilitating offenders through individualized sentencing in the Iranian judiciary. *Criminal Justice Quarterly*, 18(2), 61-79.
- Horder, J. (2022). *Ashworth's principles of criminal law*. Oxford University Press.
- Karami, M. (2022). *Iranian criminal policy on drug-related crimes*. Judiciary Research Institute.
- Mahmoudi, G. (2017). *Special criminal law: Drug offenses*. SAMT Publishing.
- Mirzayi, H. (2020). *A jurisprudential and legal analysis of narcotic-related offenses*. Hawzah and University Research Institute.
- Robinson, P. H. (2008). *Distributive principles of criminal law: Who should be punished, and how much?* Oxford University Press.
- Sadeghi, M. (2018). The role of criminal justice in promoting rehabilitation: A normative perspective. *Law and Society Journal*, 10(1), 23-41.
- Salahi, R. (2021). The effectiveness of individualized sentencing in rehabilitating drug offenders. *Modern Criminal Law Journal*, 5(1), 67-82.
- Tonry, M. (1996). *Sentencing matters*. Oxford University Press.
- United Nations Human Rights, C. (1966). *International Covenant on Civil and Political Rights*.

Zimring, F. E. (2003). *The contradictions of American capital punishment*. Oxford University Press.